

نقش و جایگاه آذربایجان در مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز (۱۸۵۵-۱۹۰۶ / ۱۲۳۴-۱۲۸۵ شمسی)

سیروان خسروزاده*

رویا بارسلطان**، سوده ابراهیمزاده گرجی***

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز در نیمه دوم قرن نوزدهم تا انقلاب مشروطه و نقشی که آذربایجان در اینخصوص ایفا نمود می‌پردازد. در این راستا مقاله با تکیه بر منابع معتبر داخلی و خارجی و با در پیش گرفتن روش توصیفی تحلیلی، در پاسخ به مسائلی چون چرایی مهاجرت نیروی کار به قفقاز و سهم آذربایجان در آن، نشان می‌دهد آذربایجان مرکز اصلی صدور نیروی کار مهاجر به قفقاز بود که این وضع به نوبه خود از طرفی پیامد رکود اقتصادی سراسری ایران، افت جایگاه آذربایجان در نتیجه تغییر راه‌های بازرگانی، جمعیت زیاد و عدم ظرفیت اقتصاد این ولایت در جذب نیروی کار بومی، و از طرف دیگر نتیجه طبیعی زمین‌های پرجاذبه اشتغال در آنسوی مرزها و بویژه قفقاز بود.

کلیدواژه‌ها: آذربایجان، قفقاز، باکو، مهاجرت، نیروی کار.

۱. مقدمه

مهاجرت پدیده‌ای تازه نیست و تاریخ ایران گویای اشکال متفاوت و گوناگونی از مهاجرت بوده است. می‌توان مهاجرت در ایران را در سه حالت بررسی کرد؛ از داخل به خارج، از

* دکترای تاریخ ایران در دوره اسلامی، دانشگاه پیام‌نور تهران (نویسنده مسئول)، kiaksar612@yahoo.com
** عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات اجتماعی و علوم انتظامی و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی بررسی

مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، Rbarsoltan@yahoo.com

*** دکترای تاریخ ایران در دوره اسلامی، دانشگاه خوارزمی، soudehebrahimzade@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۰۲

خارج به داخل و همچنین مهاجرت‌های داخلی. از دیدگاه اجتماعی مهاجرت می‌تواند نتیجه مشکلات اقتصادی، فشارهای سیاسی، محدودیت‌های مذهبی، اختلافات فرهنگی، حوادث طبیعی و کوشش برای کسب دانش و زندگی بهتر باشد. از دیدگاه تاریخی نیز جابجایی‌های جمعیت در بطن جامعه یا مهاجرت‌های جمعی به مناطق هم‌جوار، امر غیرمعمول و ناشناخته و پدیده‌ای تازه نیست و مهاجرت به صورت فردی یا گروهی برای یافتن شرایط مناسب زندگی، بخشی از تاریخ اجتماعی ایران را تشکیل می‌دهد. (قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۴۱) اما در سده نوزدهم گونه خاصی از مهاجرت روی داد و آن مهاجرت نیروی انسانی جویای کار به خارج از کشور بود. در پی شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر ایران قرن نوزدهم، که شرح آن خواهد آمد، دهقانان و پیشه‌وران فلاکت زده ایران ناچار به مهاجرت به آسیای مرکزی، قفقاز (بویژه باکو)، و حتی استانبول، دمشق، حلب، بغداد، هندوستان، زنگبار، هرات، مسقط، کراچی، و حتی سرزمین‌های دوری چون آمریکا شدند. (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۴) اگرچه بررسی هر کدام از این کشورهای مهاجر پذیر اهمیت خاص خود را داراست، اما منطقه قفقاز در این میان به دلایلی که گفته خواهد شد، برجسته‌تر و قابل توجه‌تر از سایر مناطق بود. اما در واقع بخش عمده آنچه کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز خوانده شده‌اند، عمدتاً مهاجرینی از ولایت آذربایجان بوده‌اند نه از سراسر ایران، درست به همین شکل، آنچه مهاجرت به روسیه خوانده شده عمدتاً مهاجرت به قفقاز و تا اندازه بسیار کمتری به آسیای مرکزی بوده و نه سراسر روسیه! در اثبات این ادعا همین بس که پاسپورت‌های صادره از تبریز ۱۸ برابر پاسپورت‌های صادره از رشت بود (حکیمیان، ۱۳۷۴: ۵۲) به بیانی دیگر، حدود ۹۰ درصد گذرنامه‌هایی که به مقصد روسیه صدور می‌یافت، در آذربایجان صادر می‌شد و تبریز مرکز صدور گذرنامه بود. (یزدانی، ۱۳۹۱: ۹۸) البته این به معنی نادیده گرفتن حضور پررنگ کارگران ایرانی در آسیای مرکزی نیست مثلاً آنچه‌آنچه شاکری اشاره کرده در سال ۱۲۸۴ در کنار ۳۰۰ هزار ایرانی قفقاز، ۱۸۵۱۱ نفر نیز در ماورای خزر زندگی می‌کردند. (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۹) بنابراین نمی‌توان مهاجرپذیری آسیای مرکزی را نادیده گرفت اما در نوشتار حاضر منظور از جنوب روسیه همان قفقاز می‌باشد.

هرچند آذربایجان همچون هر ولایت ایرانی دیگر، جزئی از این سرزمین بود، اما نباید جایگاه سیاسی و اقتصادی خاص آن، از جمله اینکه تبریز ولیعهدنشین بود و یکی از اصلی‌ترین مراکز واردات و صادرات کالا محسوب می‌شد، را نادیده گرفت. ضرورت

تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که در میان پژوهش‌های ارزشمندی همچون پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی در آن عهد^۱، اجتماعیون عامیون^۲، «کارمزدی و مهاجرت»^۳، «کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز ۱۹۲۰-۱۹۰۰»^۴، «مهمانان ناراضی: فرودستان ایران در حاشیه‌های امپراطوری تزاری»^۵ و همچنین «وضعیت و عملکرد سیاسی ایرانیان مهاجر در قفقاز در آستانه انقلاب مشروطه»^۶، «مقدمات جهانی شدن و انتقال نیروی کار»^۷ و غیره که مستقیم و غیرمستقیم به مهاجرت نیروی کار ایرانی به روسیه پرداخته و یا اشاراتی کردند، اگرچه هر یک به نوبه خود زوایای تاریکی از مسائل مورد بحث را روشن، و از این لحاظ یافته‌های فراوانی ارائه داده‌اند، اما هیچ پژوهشی به اهمیت و نقشی که آذربایجان و نیروی کار آن ایفا نمودند توجه لازم را نکرده است، لذا پژوهش حاضر ضمن بهره‌گیری از تحقیقات پیشین در تلاش است با تمرکز بیشتر روی اوضاع ولایت آذربایجان و نقشی که مسأله مهاجرت نیروی کار ایرانی به خارج ایفا نمود، زوایایی تازه از موضوع مورد بحث را مورد بررسی قرار دهد. بنابراین در این راستا مهم‌ترین تفاوت این تحقیق با تحقیقات پیشین در توجه و تاکید و تمرکز است که بر نقش آذربایجان، به عنوان کانون اصلی مهاجر فرست به قفقاز شده است. تحقیق حاضر با روش کتابخانه‌ای به جمع‌آوری داده‌ها از منابع دست اول داخلی و خارجی و همچنین بهره‌گیری از پژوهش‌های ارزشمند صورت گرفته پرداخته و با در پیش گرفتن روش توصیفی تحلیلی به تدوین یافته‌ها اقدام نموده است. تحقیق حاضر به ترتیب به بررسی سه مقوله اوضاع کلی اقتصادی و سیاسی ایران در قرن نوزدهم، شرایط اقتصادی و معیشتی ولایت آذربایجان، و شرایط حاکم بر جنوب منطقه مهاجرپذیر، یعنی جنوب روسیه (قفقاز) می‌پردازد.

۲. عامل داخلی: نمایی کلی از شرایط سیاسی - اقتصادی ایران قرن نوزدهم

نظام حاکم در دو عرصه سیاسی و اقتصادی سیری قهقرایی در پیش گرفته بود. در عرصه سیاسی، خودکامگی شاهان، ضعف و ناتوانی و فساد دیوانسالاری، تعدد کانون‌های قدرت از مشخصه‌های ایران قرن نوزدهم بود. در عرصه اجتماعی و معیشتی می‌توان به شیوع بیماری‌های وبا و طاعون، قحطی‌های ادواری اشاره کرد. (دهنوی، ۱۳۸۳: ۲) اما مشکل جدی‌تر که تأثیرات آن محسوس‌تر و آشکارتر بود، وضعیت اقتصادی بود. دخالت نظام‌مند استعماری در ایران، که با جنگ‌های ایران و روس در نخستین دهه‌های قرن نوزدهم آغاز

شد، موجب فروپاشی نظام اقتصاد سنتی ایران شده بود. (شاکری، ۱۳۸۴: ۴۹) اثرپذیری ایران از اقتصاد جهانی پیامدهایی تعیین کننده بر اقتصاد برجای می گذاشت. در این راستا بایستی چندین واقعه تاثیرگذار را مورد توجه قرار داد.

به باور عیسوی از اواخر دهه ۱۸۶۰ میلادی دو علت بنیادین، رشد بازرگانی خارجی کشور را دچار وقفه ساخت و حتی واپسش راند. این عوامل عبارت بودند از افت کرم ابریشم (که میزان محصول ابریشم را کاهش داد)، و کاهش پرشتاب نرخ پول رایج، که در واپسین دهه قرن ۱۹ به اوج خود رسیده بود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۲۵) سقوط قیمت نقره جهانی در سال ۱۸۶۰ مساله‌ای جدیتر بود. به مدت نزدیک به دو قرن نسبت نرخ طلا به نرخ نقره در نوسانی اندک قرار داشت، بطوریکه در دوره سال‌های ۷۱-۱۸۱۵ شدیدترین اختلاف ۵ درصد بود، ولی بین سال‌های ۱۸۷۱ و ۱۸۸۹ قیمت نقره قریب ۳۰ درصد سقوط کرد. این کاهش تا سال ۱۸۹۸ به ۵۰ درصد رسید. (همان: ۶۱۳) این سقوط بویژه در سه دهه آخر قرن نوزدهم میلادی، کسری پرداخت‌ها و تورم را تشدید کرد. (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۹۰) در ذکر پیامدهای جدی کاهش ارزش نقره در بر اقتصاد داخلی همین بس که گفته شد در فاصله سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۹۰۰ میلادی قیمت‌ها تا ۶۰۰ درصد افزایش پیدا کرد! اگرچه این امر تا حدودی هم نتیجه پایین آوردن ارزش مسکوکات توسط دولت بود، ولی بیشتر ناشی از سقوط شدید ارزش نقره در بازار بین‌المللی بود. سقوط ارزش نقره علاوه بر اینکه هزینه‌های کالاهای وارداتی را افزایش داد، اعتبار پول رایج محلی را نیز کاهش داد و تورم را تشدید کرد. (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۷۳) روزنامه اختر در سال ۱۳۱۲ هجری / ۱۸۹۵ در رابطه با تاثیر اجتماعی و اقتصادی نوسان بهای پول رایج ایران به فشاری که بر معیشت تنگدستان وارد می‌آمد اشاره کرد و بر این حقیقت که در برابر ترقی قیمت مایحتاج روزمره، هیچ افزایشی در مزد و حقوق عماله و کارگران صورت نگرفته است، تاکید نمود. (خسروپناه، ۱۳۷۸: ۳۴-۳۵)

یکی دیگر از ضرباتی که به اقتصاد ایران وارد شد نابودی صنایع داخلی آن بود. در واقع به دنبال از تعادل خارج شدن اقتصاد ایران در نتیجه ادغام در نظام جهانی، نقشه جغرافیایی، انسانی و طبیعی کشور در پی از دست رفتن پاره‌ای از مناطق آن تغییر کرد و به محدودتر شدن ظرفیت تولیدی و بازار داخلی و کاهش قدرت سیاسی آن انجامید. حجم بازرگانی ایران پس از انعقاد پیمان‌نامه‌هایی با روس و انگلیس، با شتاب رو با افزایش نهاد. پیمان‌هایی چون پیمان ۱۲۱۶ ه.ق / ۱۸۰۱ م. با انگلیس، معاهده‌های گلستان و ترکمانچای در ۱۲۲۸

ه.ق/ ۱۸۱۳ م. و ۱۲۴۳ ه.ق/ ۱۸۲۸ م. و قراردادهای بازرگانی ایران و انگلیس در ۱۲۵۷ ه.ق/ ۱۸۴۱ م. دروازه مملکت را بر روی بازرگانان خارجی گشود. انعقاد قرارداد ترکمانچای (۱۸۲۸ م./ ۱۲۴۳ ه.ق) بین ایران و روسیه، موجب استیلای سیاسی و اقتصادی روسیه به خصوص در قسمت‌های شمالی گردید. در این زمان، چون روسیه در مرحله «رشد سرمایه‌داری» خود قرار داشت، پس از انعقاد قرارداد و بهره‌گیری «حداکثر پنج درصد از حقوق گمرکی» به صدور کالا و اجناس خود که بیشتر جنبه تجملی داشت، به ایران پرداخت. سرازیر شدن این کالاها باعث رکود بسیاری از صنایع ایران در نقاط مختلف ولایات شمالی شد و در نتیجه، ایران در این منطقه فقط به صدور مواد خام و محصولات کشاورزی پرداخت. (رواسانی، بی تا، ۳۳-۳۴) به عنوان نمونه، حکومت روسیه، با توزیع مجانی بذر پنبه در میان زمینداران محلی، توجه خود را صرف پرورش و توسعه صنعت پنبه در آذربایجان نمود. روسیه تقریباً تمام پنبه‌های صادراتی تبریز را جذب بازار خود کرد و زمینداران آذربایجان را به تولید پنبه تشویق نمود. (Abbott, 1887, No 445: p. 2)

برای درک بهتر این مساله بایستی نمونه‌ای از گزارش‌های سالیانه کنسولگری انگلیس در تبریز را که برای وزارت خارجه آن کشور ارسال شده مشاهده نمود. طبق داده‌های موجود در این گزارش که مربوط به سال ۱۸۸۸ می‌باشد، در مقابل صادرات اقلامی چون خشکبار، چرم، تنباکو، خز، برنج، فرش، شال و...، اقلامی چون انواع و اقسام پارچه و البسه، ابریشم و مخمل، توری و نخ و وسائل خرازی و کبریت و فلزآلات و شیشه و بلوریات و مشروب و کاغذ و ... وارد ایران شده است. (Abbott, 1888, No 611, p.2-3, also Wood, 1901, No 2685: pp. 4-14)

فهرست واردات ۱۸۸۸ تا ۱۸۸۹

نوع کالا	ارزش به پوند	توضیحات
اجناس پنبه‌ای رنگی	۲۵۵۰۱۷	کالاهای ساخت منچستر. ۱۷۰ عدل هم از مسکو وارد می‌شود
اجناس پنبه‌ای ساده	۱۳۸۲۰۵	کالاهای ساخت منچستر. ۱۷۰ عدل هم از مسکو وارد می‌شود
پارچه های پشمی	۳۶۰۰۰	از برادفورد وارد می‌شود
البسه و پشم	۴۶۶۸۰	از اتریش و آلمان وارد می‌شود
ابریشم و مخمل	۸۵۰۰	از فرانسه، آلمان، و ایتالیا
توری و نخ	۲۲۸۶۰	از باواریا
وسائل خرازی	۲۴۱۷۲	از آلمان، اتریش و فرانسه

شیشه و بلورآلات	۲۴۴۹۴	از اتریش، آلمان و روسیه
شکر	۲۸۱۹۴	از روسیه
کبریت	۲۰۸۵	از اتریش
فلزآلات	۱۹۷۲	از روسیه
نفت	۴۶۰۰	از روسیه
چای	۵۸۱۹۲	از هلند
مشروب	۹۱۷	از فرانسه
کاغذ	۲۴۲۸	از اتریش
دارو	۱۴۸۰	از عثمانی
سایر اقلام	۷۷۰۰	--
حاصل جمع واردات	۶۶۴۱۹۶ پوند	

حاصل فرایند واردات کالاهای خارجی، از دست دادن صادرات کالاهای ساخت داخل، گرایش به سمت تولید فرآورده‌های کشاورزی تجاری، کاهش احتمالی تولید مواد غذایی اصلی و افزایش عمومی واردات بود. (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۹۰) انهدام تدریجی صنایع دستی و عدم جایگزینی آن با صنایع مدرن ساخت داخل، موجب شد که عرضه میزان کاری که باید در بخش کشاورزی جذب شود، افزایش یابد، به عبارت دیگر، نیروی کار مازادی که از بخش‌های سنتی آزاد می‌شد، نمی‌توانست از طریق استخدام در بخش‌های جدید دوباره جذب اقتصاد شود. (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۳) این مسئله یکی از علل مهم رکود اقتصادی ایران در طی قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی محسوب می‌شود که علاوه بر دهقانان، پیشه‌وران سنتی و نیروی کار صنایع بومی را نیز در وضعیتی مشابه قرار داد. کارخانه‌های داخلی کشور تا اوایل سال ۱۹۰۰ نمی‌توانستند بیش از ۸۵۰ کارگر را جذب نمایند. (حکیمی، ۱۳۷۴: ۶۰) چنین وضعی پیامدهای منفی بسیاری را به دنبال داشت، زیرا عدم رشد بورژوازی تجاری و در نتیجه، کمبود کارخانجات صنعتی که قادر به جذب نیروی کار باشند در کنار شرایط غیرانسانی زندگی کارگران، موجب مهاجرت نیروی کار به خارج از کشور شد و در نتیجه مانع از تشکیل طبقه کارگر در داخل کشور گردید. (فشاهی، ۱۳۵۴: ۳۴۲) فوران بتقل از فلور وضعیت کارگران ایرانی در این دوره را چنین توصیف کرده است: "تصویر وضعیت کارگران در رابطه با ساعات کار، شرایط بهداشتی، دستمزدها و وضعیت اجتماعی، تصویر غم‌افزایی است." ده تا دوازده ساعت کار روزانه امری عادی بوده و گاه این میزان در روز به

۱۶ ساعت می‌رسید. از لحاظ ایمنی و بهداشت شغلی "شرایط عادی کار در صنایع ایران برای خردسالان و سالخوردگان، هر دو بسیار بد بود.

مزد کارگران یا مقطوع و ثابت بود و یا در ازای قطعات یا واحدهای کاری که انجام می‌دادند مزد می‌گرفتند. کارگران بافنده مرد، روزانه بین ۱.۵ تا ۳ قران، کارگران بافنده زن نیم تا یک قران و کودکان روزانه نیم قران دریافت می‌کردند. (فوران، ۱۳۷۷: ۲۰۳)

آنچه در فوق آمد نمایی کلی از شرایط سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران بود. حال باید دید در آذربایجان که به عمده ترین مرکز مهاجرفرست به جنوب روسیه (قفقاز) تبدیل شد چه شرایطی حاکم بود؟

۳. اوضاع اقتصادی - سیاسی ولایت آذربایجان

۱.۳ وضعیت دهقانان

حکیمیان که بطور مفصل در موضوع مورد بحث نوشتار حاضر تحقیق نموده ادعا می‌کند دهقانان آذربایجان ۸۵ درصد از نیروی کار مهاجر ایرانی به قفقاز را تشکیل می‌دادند. (حکیمیان، ۱۳۷۴: ۵۷) حال باید دید وضعیت آنان به چه شکل بود که در چنین موج وسیعی دست به مهاجرت زده بودند!

قبل از هر چیز، یکی از مهمترین نکاتی که بایستی در خصوص آذربایجان مد نظر داشت توجه به جمعیت این ولایت است. از این لحاظ شرایط آذربایجان متفاوت از تمامی ولایات ایران بود؛ چراکه آذربایجان با دو میلیون جمعیت پرنفوس ترین ایالت ایران بود. (Stewart, 1889, No 798: p.1) طبیعتاً در ایران که بیکاری، رکود، تورم، گرانی و بیماری‌های واگیردار به اموری عادی تبدیل شده بودند آذربایجان بواسطه جمعیتی بالایی که داشت، نسبت به دیگر نقاط ایران سهمی بیشتر از دشواری‌ها را دارا بود.

گزارش‌های کنسولی بریتانیا اگرچه آذربایجان را انبار غله ایران معرفی کرده‌اند (Abbott, 1888, No 611, p.2) اما در همان حال با مشکلاتی که برای این ناحیه برشمرده‌اند، نشان می‌دهند که عملاً توانمندی‌هایی که آذربایجان در حوزه کشاورزی داشت نتیجه‌ای عائد دهقانان و زحمتکشان آن نمی‌کرد. گزارش‌های کنسولی پاره‌ای از دلایل این وضع را فقدان راه‌های مناسب و ظلم و ستم مالکان ذکر کرده‌اند. در این خصوص ابوت (Abbott) کنسول بریتانیا در تبریز گزارش می‌دهد:

این ایالت از جمل نواحی غله‌خیز ایران است که اگر بطور کامل شکوفا شود آینده اقتصادی شکوفایی خواهد داشت. اما بدبختانه در آذربایجان هیچ جاده‌ای وجود ندارد، حتی ابتدایی‌ترین راه‌های روستا به روستا وجود ندارد. در چنین شرایطی هرگونه پیشرفتی غیرممکن خواهد بود. کشاورزان از محصولاتشان چیزی عایدشان نمی‌شود زیرا به علت وجود جاده‌های معیوب و بالا بودن هزینه‌های حمل و نقل امکان انتقال محصولات آنان به دیگر مناطق وجود ندارد. (Abbott, 1888, No 423: p.2).

بنابراین محصولات کشاورزان یا به فروش نمی‌رسیدند و یا برای جلوگیری از خراب شدن می‌بایست به قیمت نازل به فروش می‌رسیدند! اما فقدان راه‌ها تنها مشکل دهقان آذربایجانی نبود. زمینداران یک منشاء بزرگ بی‌عدالتی بودند. اگرچه کنسول انگلیس از زمین داران منصف هم یاد کرده اما به زمینداران بی‌انصاف هم اشاره کرده است. کسانی که

جدای از آنکه به کشاورزان هیچ بذری قرض نمی‌دهند...، دهقانان را مورد اخاذی نیز قرار می‌دهند و بی‌اعتنا به توانایی پرداخت آنها، و بدون توجه به اینکه فصل وفور باشد یا خشکسالی، مالیات‌هایی چون مالیات گله و خیش بر آنها می‌بندند. (Ibid, p.3)

سی. ای. استوارت، کنسول وقت بریتانیا در تبریز، در گزارش سال ۱۸۹۰ خود نتیجه می‌گیرد که شیوه‌های جمع‌آوری مالیات در آذربایجان ظالمانه است. (Stewart, 1889, No 798, p.2) در رابطه با ظلم و تعدیات اربابان زمیندار، پیشه‌وری نیز با تاکید بر اوضاع تاسف بار زارعین آذربایجان می‌نویسد:

با توسعه روابط تجارتی و زندگانی لوکس،... مخارج شهر و ارباب روزبه‌روز زیادت‌تر گشته او را وادار می‌کرد که زارع را بیشتر تحت فشار گذاشته با تعیین بدهی و مالیات‌های گوناگون احتیاج روزافزون زندگانی جدید خود را تأمین نماید. به هر بهانه که باشد زارعین را لخت بکنند از زراعت، از میوه، از مرغ حتی از عایدی عملگی از همه چیز آنها مکرر اندر مکرر حق اربابی بگیرند. علاوه بر این در اثر عدم امنیت و زورگویی و قلچماقی تقریباً خرده مالک از بین رفته، دهات به دست اربابان جدید که بیشتر تاجر و ملا و رؤسای ایل بودند افتاده، دهاتی کاملاً از زمین و سایر وسایل زراعت محروم گردیده بود در این صورت ماندن در ده برای او با محکوم شدن به گرسنگی و مرگ یکی بود. (پیشه‌وری، ۱۳۵۹: ۱۳)

در همین رابطه، گزارشات کنسولی می‌افزایند:

طبقات ثروتمند صاحب کلیه روستاها و زمین‌ها و اربابان تمام و کمال همه محصولات را هستند که در املاکشان تولید می‌شود. مرد فقیری که مقداری گندم یا جو یا برنج را به امید چند قران افزایش درآمد مصیبت بارش مخفی می‌کند، چنانچه لو برود به دستور ارباب، که مالک صدها و هزاران خروار غله در انبارهای شهر و روستاست، گوشش را با میخ در جایی از بازار می‌کوبند. (Wood, 1894, No 1569:p.4).

با این وصف جای تعجب ندارد که در مجلس اول مشروطه، سید حسن تقی‌زاده اربابان زمیندار را مسئول آوارگی و فرار ۳۰۰ هزار دهقان ایرانی به قفقاز، امپراطوری عثمانی و هندوستان معرفی نمود. (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۸) دهقان آذربایجانی در مقابل تمام ظلم و اجحافات که متوجه او می‌شد هیچ تکیه‌گاه و پناهی نداشت، زیرا آنچنان که کنسول انگلیس متذکر شده در ایران قوانین تنها علیه طبقات فرودست و ضعیف به کار می‌رود و کارگزاران و ثروتمندان را در بر نمی‌گرفت. (Wood, 1894, No 1569:p.4) بنابراین در نتیجه وضعیتی که در فوق آمد، ولایت آذربایجان که زمانی گُرد کرزن آنرا انبار غله شمال ایران خوانده بود، از لحاظ کشاورزی نسبت به ایالات جنوبی و مرکزی موقعیتی رو به تضعیف می‌پیمود. (حکیمیان، ۱۳۷۴: ۶۵)

۲.۳ وضعیت تجارت و بازرگانی

یکی دیگر از عرصه‌هایی که در آذربایجان دچار رکود روز افزون شده بود، عرصه تجارت و بازرگانی بود. باید متوجه این حقیقت بود که این پیامدهای این اختلال صرفاً حیات اقتصادی تجار و بازرگانان بزرگ را تحت تاثیر قرار نمی‌داد، بلکه شمار زیادی از کاسبان و خرده‌فروشان و در یک کلام اهل بازار را نیز در بر می‌گرفت. در انحطاط همه جانبه‌ای که اوضاع اقتصادی ایران را در بر گرفته بود، تجارت هم بی‌تاثیر نمانده بود. ابوت، کنسول بریتانیا در تبریز، در گزارش سال ۱۸۸۶ خود به کمیسیون سلطنتی دلایل رکود تجارت در آذربایجان را کاهش دائم ارزش مسکوکات، تداوم سالیانه فزونی میزان واردات بر میزان صادرات، افلاس دائمی متداول در نتیجه بحران‌های تجاری محلی، سوء استفاده‌های بی‌سر و صدای بانکداران خُرد، ناتوانی دولت در تثبیت نرخ یکسان سکه، و تغییر راه‌های بازرگانی که قبلاً از ترابوزان به تبریز می‌رسید، و در نهایت فقدان عمومی راه‌های ارتباطی نام برد. (Abbott, 1886, No 69:p.2).

مشاهده می‌شود که هیچکدام از عوامل فوق معضلاتی موقت نبودند، بلکه جزئی از مشکلات ساختاری سیاست و اقتصاد ایران عصر قاجار بودند که تقریباً از حل و فصل آنها قطع امید شده بود. اما از جمله مهمترین عوامل رکود اقتصادی آذربایجان و به حاشیه راندن نقش و جایگاه تاریخی آن، همانا در تغییر راه‌های بازرگانی منتهی به این ولایت بود. در این رابطه سیسیل جی. وود، کنسول وقت بریتانیا در تبریز در گزارش مالی ۱۸۹۳-۱۸۹۴ خود به وزارت خارجه دولت متبوعش در بررسی عوامل دخیل در انحطاط تدریجی تجارت و بازرگانی در آذربایجان می‌نویسد: "در گذشته تبریز از امتیاز ایفای نقش به عنوان مرکز بازرگانی تولیدات اروپایی که به ایالات شمالی ایران می‌رسید، برخوردار بود. نخستین ضربه‌ای که بر این نقش وارد آمد، افتتاح کانال سوئز بود. (Wood, 1894, No 1440, p.4) با حفر این کانال در سال ۱۸۶۹، که دسترسی کشتی‌های اروپایی به اقیانوس هند را آسانتر می‌ساخت، کاهش اهمیت راه تبریز- طرابوزان شروع شده بود. بسته شدن این راه، که قرن‌ها مهم‌ترین راه متصل کننده اروپا به شبه قاره هند بود، بار بیشتری بر دوش اقتصاد ایران گذاشت...." (اتابکی، ۱۳۹۱: ۶۴) دومین واقعه، که ضربه نهایی بر موقعیت برتر تبریز بود، توقف حمل و نقل از طریق روسیه بود که به برتری تبریز خاتمه بخشید. "وود در ادامه گزارش خود می‌نویسد: "در حال حاضر اقلام و کالاهای وارداتی اساساً از طریق بوشهر و بغداد به ایالات جنوبی وارد می‌شوند. هم اکنون شیراز و اصفهان به مراکز بازرگانی تبدیل شده‌اند. تهران نیز بخش اعظم مایحتاج خود را مستقیماً از تبریز تامین می‌کند. ایالات گیلان و خراسان نیز مایحتاج خود را از طریق روسیه تامین می‌کنند (Wood, 1894, No 1440, p.4) بنابراین باتوجه به استدالات وود، کاملاً روشن می‌شود که چشم انداز اقتصادی تبریز و آذربایجان بیش از پیش تیره و تارتر می‌گشت. در این رابطه باید گزارشات سال‌های بعد را مورد توجه قرار داد. در این خصوص کنسول بریتانیا در تبریز در سال ۱۸۸۹ درخصوص وضع تجارت در آذربایجان می‌نویسد: "... به واسطه حالات مداوم افلاس و تقلبی که به واسطه رشوه خواری مقامات در این بازار روی می‌دهد، کار و کسب پیشرفتی ندارد." (Stewart, 1890, No 798: p.6) وخامت اوضاع ادامه یافت بطوری که کنسول انگلیس در گزارش سال ۱۸۹۸ خود نوشت: "... اوضاع کنونی آذربایجان رضایتبخش نیست و افق پیش‌ورو تا اندازه ای تیره و تار است. بسیاری از بازرگانان بومی به روسیه و کربلا رفته‌اند" (Wood, 1899, No 2291: p.10). در گزارش اخیر صراحتاً مساله مهاجرت بازرگانان آذربایجان به روسیه و عراق مورد اشاره قرار گرفته است که می‌تواند نشانه‌ای از تشدید اوضاع

نابسامان اقتصادی باشد. آنگونه که از گزارش‌ها روشن می‌شود، حدوداً از سال ۱۸۹۵ بواسطه تقاضای زیاد ایالات متحده و اروپا برای فرش ایرانی، صنعت فرش بافی برای مدتی در تبریز رشد پیدا کرد بطوریکه "به ندرت خانه یا مغازه‌ای یافت می‌شد که در آن یک یا دو دستگاه فرش بافی در آن گذاشته نشده باشد". این وضع موجب ایجاد اشتغال برای بخش قابل توجهی از مردم تبریز شد، اما صنعت جدید ثباتی پایدار نداشت، آنچنان که در سال ۱۸۹۹ بواسطه درگیر شدن آمریکا در جنگ^۱، برای مدتی دچار رکود شد. (Ibid:p.4) اگرچه در سال ۱۹۰۲-۱۹۰۳ تولید و صادرات فرش دوباره رونق گرفت، اما در سال ۱۹۰۴ به علت عدم وجود تقاضا برای فرش، فرش بافان و تجارتخانه‌های مربوط به خرید و فروش فرش، در شرایطی که بازار مملو از فرش بود، بطورکلی ورشکسته شدند. (Wratislaw, 1904, No 3308:p.9) بنابراین صنعت فرش اگرچه در سال‌های بعد همچنان پابرجا بود، اما کارایی و بازده آن به گونه‌ای نبود که بتواند سدی در برابر مهاجرت نیروی کار آذربایجانی به قفقاز ایجاد کند.

۳.۳ وضعیت معیشتی ساکنان آذربایجان

وضعیت معیشتی اسفناک مردم آذربایجان را می‌توان از گزارش سال ۱۸۹۶-۱۸۹۷ وود دریافت:

... به دنبال مرگ ناصرالدین شاه طبقات فرودست تبریز با خطر گرسنگی مواجه شده‌اند. زمستان‌های شدید سال ۱۸۹۵ و ۱۸۹۶، و غیرقابل عبور و مرور ماندن راه‌های منتهی به تبریز برای ماهها، نخستین عامل کمیاب شدن آرد؛ زغال، و دیگر مایحتاج در این شهر بود. حفظ و در دست داشتن انبارهای غله توسط طبقات بازرگان و ثروتمند نیز دومین عامل شیوع گرسنگی در این شهر بود. در هر کشور دیگری در چنین شرایطی از جانب مقامات اقداماتی جدی برای نجات طبقات فقیرتر به انجام می‌رسد، اما در اینجا و بطورکلی در ایران، ایشان از هیچ توجهی برخوردار نیستند... توقعات آنان بسیار ناچیز است؛ آنان به تکه‌ای سنگک، ... و ذره‌ای پنیر راضی هستند، اما توانایی‌شان برای برآورده کردن این توقعات ناچیز روز به روز کمتر می‌شود. با اینحال اربابان اهمیتی نمی‌دهند که این فرودستان به هیچ وجه نتوانند حتی به این ملزومات اولیه دست پیدا کنند. (Wood, 1897, No 1968:p.5)

با توجه به آنچه در خصوص اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران و آذربایجان در فوق آمد طبیعی بود که مردم نسبت به این اوضاع غیرقابل تحمل واکنش‌هایی بروز دهند. جامعه ایران در برابر بحران گسترده اقتصادی و اجتماعی و ناتوانی دولت در حل آن به دو صورت واکنش نشان دادند: از یک سو اعتراضات گسترده‌ای را بویژه در سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۰ هجری صورت دادند که عمده مناطق کشور را در بر گرفت. واکنش دیگر، مهاجرت‌های فردی و اجتماعی از ایران بود. (خسروپناه، ۱۳۷۸: ۳۵) واکنش مردم آذربایجان پیرو گزینه دوم، یعنی مهاجرت بود. در اینجا باید به نکته‌ای بسیار مهم اشاره شود و آن اینکه بنظر می‌رسد وضعیت آذربایجان نسبت به دیگر ولایات ایران وخیمتر بوده است، چرا که حتی قبل از آنکه مهاجرت به خارج همچون راهکاری عمومی جهت غلبه بر مشکلات اقتصادی و معیشتی مطرح شود، از دهه ۶۰ قمر نوزدهم مهاجرت آذربایجانی‌ها به دیگر ولایات ایران آغاز شده بود! (حکیمیان: ۵۳)

در این رابطه در گزارش سال ۱۹۰۵ کنسولگری انگلیس در تبریز آمده است:

... تقریباً تردیدی وجود ندارد که مردم بیش از پیش تنگدست می‌شوند و برای خرید کالاهای خارجی پول کمتری در اختیار دارند. این حالت بویژه خاص خود تبریز است که در آن فقر بطور روزافزون در حال پیشرفت است و ساکنین را وادار به مهاجرت به سایر نقاط ایران می‌کند زیرا تصورشان بر آنست که هزینه زندگی در آنجاها کمتر است.. (Wratistlaw, 1905, No, 3507, p.4)

گزارش اخیر به خوبی از مهاجرت داخلی پرده بر می‌دارد، مساله‌ای که کاملاً دلیل اقتصادی دارد. در واقع مهاجرت نیروی کار از آذربایجان صرفاً متوجه قفقاز نبود و مهاجرت به دیگر شهرهای ایران گویای این واقعیت است که وضعیت اقتصادی و اجتماعی آذربایجان نسبت به این شهرها در سطح ضعیفتری بوده است. حال که زمینه مهاجرت مردم آذربایجان بنابر توضیحاتی که در فوق آمد طبیعی می‌شد، باید دید چرا این مهاجرت متوجه قفقاز شد؟

۴. عامل خارجی

اما اوضاع داخلی به تنهایی زمینه‌ساز مهاجرت اهالی آذربایجان به خارج از این ناحیه نبود و مکمل شرایط داخلی را بایستی در شرایط خارجی دید که انگیزه‌های کافی را به نیروی کار

جویای کار بخشید و آنان را به مهاجرت بدان سوی مرزها سوق داد. این شرایط کدام‌ها بودند؟ نخست باید جاذبه‌های اشتغال و فرصت‌های شغلی بینظیر در قفقاز را برشمرد و سپس سیاست روس‌ها در استقبال از ورود نیروی کار خارجی به این سامان.

۱.۴ کشش و جاذبه‌های جنوب روسیه (قفقاز)

درست در جهت عکس سیر قهقرایی سیاسی و اقتصادی که حکومت قاجار در کلیه عرصه‌ها در پیش گرفته بود، در آنسوی ارس، در قفقاز و بطور مشخص در باکو وضعیتی متفاوت حاکم بود. قفقاز که تا چند دهه قبل از آن، بخشی از قلمرو ایران بود اکنون به دنبال تحولاتی که در آن صورت گرفته بود چهره منطقه‌ای صنعتی و در حال توسعه به خود گرفته و به کعبه مقصود هزاران کارگر بیکار و جویای کار بدل گشته بود. آذربایجانی‌ها به علت هم مرز بودن با این سرزمین و اشتراکات تاریخی، زبانی و مذهبی با مردم آنسوی مرز از انگیزه‌های بیشتری برای مهاجرت به آن سامان برخوردار بودند. حال باید دید در قفقاز چه شرایطی حاکم بود که نگاهها را متوجه خود ساخته بود؟

شکوفایی قفقاز تقریباً از ریح آخر قرن نوزدهم آغاز شد، یعنی از زمانیکه صنعت به این منطقه راه گشود و سرمایه‌گذاری در بخش‌های راه آهن و ذغال سنگ و نفت، این ناحیه را به یکی از مراکز صنعتی امپراطوری روسیه تبدیل کرد. در اواسط قرن نوزدهم باکو جز یک شهر کوچک شرقی با خیابان‌های سوت و کور و خاکی و ساکنانی تنبل چیزی دیگر نبود. (کاظم زاده، ۱۳۹۴، ۳۷) اما بزودی عصر نفت فرا رسید. برادران نوبل از سوئد پای سرمایه‌گذاران خارجی را به صنعت نفت گشودند و در سال ۱۸۷۹ شرکت خود را در باکو تاسیس نمودند. (یزدانی، ۱۳۹۱: ۶۸) باکو مهمترین بندر دریای خزر و یک بندر مهم تجاری بود که ایران، ترکستان، روسیه و اروپا را بهم مربوط می‌ساخت و به نوعی استانبول دوم به شمار می‌آمد. در توصیف اهمیت و عظمت نفت باکو همین بس که در سال ۱۸۹۸ میزان نفت تولیدی این شهر با نفت استخراجی آمریکا برابری می‌کرد. باکو نیمی از محصولات نفتی جهان و ۹۵ درصد از کل محصولات نفتی روسیه را تامین می‌کرد. (خسروزاده: ۱۳۹۴، ۷۲) در سال ۱۹۰۱ میزان تولید نفت باکو نسبت به سطح تولید خود در سال ۱۸۷۰، بیش از ۴۵۰ برابر پیشی جست و نیروی کار آن به ۳۰ هزار نفر در سال ۱۹۰۷ رسید. (حکیمیان، ۱۳۷۴: ۶۲)

جدای از نفت، بخش‌های صنعتی نیز پویا بودند. ساخت و ساز رونق داشت و بهره برداری از معادن ذغال سنگ و مس و منگنز انجام می‌گرفت. در دهه ۱۸۸۰ روسیه اقدام به ساخت راه آهن باکو-تفلیس-باتوم نمود. این اقدام در نتیجه توسعه اقتصادی سراسر آن منطقه و اقتضات صنعت نوپای نفت باکو ضرورت یافت بود. (کاظم زاده: ۱۳۹۴، ۳۱) این راه آهن، آذربایجان را به بازارهای روسیه و اروپای غربی متصل ساخت و با اسلالمبول ارتباط نزدیک برقرار ساخت. جمعیت باکو متأثر از این تحولات، از ۱۴ هزار نفر در ۱۸۶۳ به ۲۰۶ هزار نفر در سال ۱۹۰۳ رسید و جمعیت تفلیس از ۷۸ هزار نفر در سال ۱۸۸۶ به ۱۶۰ هزار در سال ۱۸۹۷، و جمعیت باتوم از ۳ هزار در ۱۸۷۸ به ۳۵ هزار در سال ۱۹۰۳ رسید. (یزدانی، ۱۳۹۱: ۶۹-۶۸) با مقایسه آنچه در خصوص شرایط نابسامان سراسری ایران و بویژه آذربایجان با قفقاز و بویژه باکوی در حال توسعه گفته شد سرازیر شدن نیروی کار ایرانی به قفقاز موجه می‌نمود. اما جاذبه‌های اقتصادی قفقاز بحثی است و مهاجرت کارگران ایرانی به آن سامان بحثی دگر! به عبارت دیگر، جاذبه‌های قفقاز به تنهایی زمینه ساز مهاجرت ایرانیان به آن سامان نبود و طبیعتاً روسیه با کنترل مرزها و ممانعت از ورود نیروی کار خارجی می‌توانست از هرنوع مهاجرت نیروی کار ایرانی به قلمرو خود جلوگیری کند، اما نه تنها چنین ممانعتی به عمل نیاورد، بلکه به استقبال از چنین مهاجرینی پرداخت.

۲.۴ حمایت روسیه از مهاجرت

روسیه از ربع آخر قرن نوزدهم تلاش‌های عظیمی را به منظور انکشاف سرمایه داری آغاز کرده بود و تلاش داشت نوسازی وسیعی در ساختار سستی خود صورت دهد. از سال ۱۸۷۱م. با حفر نخستین حلقه چاه نفت، این منطقه از نظر صنعتی رو به رشد نهاد و صنایع متعددی از آن احداث شد. صنایع متعددی مانند نساجی، تولید سیمان، ساختمان‌سازی و معادن مس نیز پررونق بود. اما به دلیل پایدار ماندن نظام زمین داری در قفقاز، این صنایع نمی‌توانستند نیروی کار لازم و کافی را از اهالی منطقه تأمین کنند و به نیروی کار مهاجر نیاز داشتند. (خسروپناه، ۱۳۷۸: ۳۵) در توضیح پایدار ماندن نظام زمین داری در قفقاز باید گفت یکی از بزرگترین مشکلات حکومت روسیه برای گسترش سرمایه داری در قفقاز، کمبود جمعیت شهرنشین بود، آنچنانکه کمتر از ۱۰ درصد گرگی‌ها، و تنها ۲۰ درصد از ارمنیان شهرنشین بودند. در آذربایجان هم بیش از هشتاد درصد جمعیت روستانشین بودند و ۵ درصد از ۲۰ درصد باقیمانده را هم تجار و بازرگان تشکیل می‌دادند. (کاظم زاده:

۱۳۹۴، ۳۰-۳۵) آذربایجانی‌های روستا نشین به ندرت می‌توانستند در صنعت نفت باکو مشغول شوند. چنین بود که برای اداره صنعت نفت باکو کارگران حرفه‌ای از روسیه و کارگران ساده را اکثراً از ایران وارد نمودند. (همان: ۳۷) بنابراین احساس نیاز شدید به کارگران ایرانی بود که روسیه را به حمایت از ورود نیروی کار ایرانی واداشته بود.

تقاضا برای کارگران زیاد با مزد کم از دلایل مهم مهاجرت نیروی کار ایرانی به روسیه بود که در مدت زمان کوتاهی به صورت یک رویداد عمومی درآمد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۷۱-۷۵) قفقاز حتی از لحاظ تامین نیروی کار لازم جهت کشاورزی نیز به نیروی کار مهاجر وابسته بود و آنچنان که ویس کنسول ایران در گنجه ۲۹ صفر ۱۳۲۹/۹ اسفند ۱۲۸۹ شمسی اعلام کرده تنها در گنجه هر سال بیست هزار ایرانی برای زراعت وارد این شهر می‌شوند. (اسنادوزارت خارجه، ۱۳۲۹.ه.ق، کارتن ۱۲، پرونده ۳۲، سند شماره ۱۱) توقع اندک کارگران ایرانی، و تحمل مشقات و شرایط سخت محیط کار از دیگر عواملی بود که نیروی کار ایرانی را نزد کارفرمایان قفقازی به چهره‌ای برتر مبدل ساخته بود (دهنوی، پیشین، ۲۲-۲۳) یکی دیگر از عوامل استقبال روسیه از کارگران مهاجری که از ایران به قفقاز می‌رفتند در این حقیقت ریشه داشت که کارگران ایرانی بی سواد و از لحاظ سیاسی ناآگاه بودند و نمی‌توانستند در باکو که به مرکز مبارزات کارگری تبدیل شده بود خطرآفرین باشند. آنها از حیث دانش فنی و ویژگی‌های فرهنگی، عقب مانده ترین نیروی کار چند ملیتی آن منطقه شمرده می‌شدند (پیشه وری، ۱۳۵۹: ۵۳) کارگران مذکور، به خاطر مشکلات مالی و ناآگاهی از حقوق کاری، تحت هر شرایطی به انجام مشاغل سخت، تن می‌دادند. از این رو صاحبان صنایع، کارفرمایان و ملاکین قفقاز، با اطلاع از نیاز مالی شدید مهاجران ایرانی و پایین بودن آگاهی‌های ایشان، با فشار بر بازار کار منطقه، دستمزدها و امکانات ایمنی و رفاهی، محیط کار را به پایین‌ترین میزان ممکن کاهش می‌دادند آنان با سوء استفاده از احساسات دینی کارگران ایرانی آنها را به قرآن سوگند می‌دادند که عضو هیچ اتحادیه کارگری نشده و در هیچ اعتصابی شرکت نکنند! (خسروپناه، ۱۳۷۸: ۳۸) در واقع دشمنی و توهین و تحقیرهای گسترده‌ای که نسبت به مهاجران ایرانی در بخش آسیایی روسیه صورت می‌گرفت عمدتاً ناشی از انفعال آنان و نقشی بود که در پایین نگه داشتن سطح دستمزدها ایفا می‌نمودند. (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۲۶) اما کارگر ایرانی تن به انواع و اقسام این تحقیرها می‌داد، چرا که به خوبی می‌دانست در وطن خود علاوه بر اینکه از این پست تر و بی حقوقتر بود، کار هم گیرش نمی‌آمد. (خسروپناه، ۱۳۷۸: ۳۸) سیاست‌های روسیه موج

مهاجرت را شدت بخشید؛ کنسولگری روسیه در شهرهای مشهد، رشت، و عمدتاً آذربایجان، برای ایرانیانی که خواهان کار در شمال مرزهای ایران بودند، بصورتی نظام‌مند شروع به صدور روادید می‌کردند. پس از سال ۱۲۶۶ش / ۱۸۸۷ به اتباع ایران اجازه داده شد برای مدت یکسال در نواحی مرزی آزادانه زندگی کنند. مصوب دیگری به آنان اجازه می‌داد از مرز عبور کنند و برای مدت شش ماه بدون روادید وارد قفقاز شوند و به کار بپردازند که این امر به تشویق مهاجرت غیرقانونی را تشویق می‌کرد. (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۸ و ۱۱۹)

نخستین مهاجرت‌های ثبت شده به قفقاز توسط کنسول‌های خارجی صورت گرفت. نخستین گزارش‌هایی از این دست را ابوت، کنسول بریتانیا در تبریز در سال ۱۸۵۵ / ۱۲۳۴ شمسی ثبت کرده است. این واقعه که شامل صدور ۳ هزار گذرنامه طی ۲ ماه از سال ۱۲۳۴ / ۱۸۵۵ بود، نقطه عطفی در تاریخ مهاجرت ایران بود که مایه شگفتی ابوت شده بود. (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۱۵) او می‌نویسد که شمار زیادی از دهقانان سلماس و سایر نواحی آذربایجان در جستجوی کار به ایروان و تفلیس رفته‌اند. (حکیمیان، ۱۳۷۴: ۴۶) اما بنا به روایتی دیگر، در آغاز، بیشتر مهاجران، بازرگانان یا کسانی بودند که پس از استقرار در سرزمین‌های جدید، به همان شغل سابق خویش می‌پرداختند و حتی بسیاری از ایشان، نمایندگان شرکت‌های بازرگانی بزرگ ایرانی بودند. (اشرف، بنو عزیز، ۱۳۸۷: ۶۷)

مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز دست‌کم تا بعد از انقلاب مشروطه تداوم یافت و تنها گهگاه دچار وقفه‌هایی شد به عنوان نمونه حکومت قاجار قبل از انقلاب مشروطه و در جریان جنگ‌های ارمنی و آذربایجانی در قفقاز که امنیت جانی کارگران ایرانی از جانب ارمنیان تهدید می‌شد (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۴، کارتن ۷، پرونده ۷، سند ۴۶) برای تحت فشار قرار دادن روس‌ها به حفظ امنیت جانی ایرانیان مقیم قفقاز، مانع از عبور کارگران ایرانی به آن سامان شد. (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۳ه.ق، کارتن ۷، پرونده ۴، سند ۵۲) که این سیاست موجب ایجاد اختلال در رتق و فتق امور آنجا گشت. (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۴، کارتن ۷، پرونده ۳، سند ۳۱) اشاره به غارت مغازه‌های ایرانیان مقیم باطوم در نتیجه شورش که در ژانویه سال ۱۹۲۰ در این شهر روی داد، گویای این حقیقت است که بخش قابل توجهی از بازاریان این شهر را ایرانیان تشکیل می‌دادند. (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۸ه.ق، کارتن ۱۵، پرونده ۱۰، سند شماره ۲۷).

۵. نتیجه گیری

باتوجه به مطالبی که تاکنون در فوق آمد بایستی روشن شده باشد که عوامل دخیل در مهاجرت کدامها بودند. یزدانی به خوبی دو نظریه را مورد توجه قرار داده است: نظریه اول در آثار نویسندگان پیش از مشروطه رواج داشت. اکثریت آنان علت عقب ماندگی ایران را نبود قانون، چیرگی حکومت خودکامه، و ستم و بی عدالتی برخاسته از این حکومت می دانستند و بازتاب چنین وضعی را در همه پدیده های اجتماعی می دیدند. بنابراین، به باور آنان مهاجرت نیروی کار از کشور نتیجه حکومت خودکامه و بیدادگری طبقه حاکم بود. نظریه دوم را حکیمان بیان کرده است. او بر این عقیده است که کاهش تجارت و رکود اقتصادی بلندمدت، آذربایجان را به منبع صدور نیروی کار برای صنایع قفقاز تبدیل کرد. (یزدانی، ۱۳۹۱: ۹۹-۹۸) در اینجا مناسب است در نگاهی کلی برخی از نظریاتی را که درخصوص دلایل مهاجرت ابراز گشته اند، از نگاه گذرانند.

ثقه الاسلام تبریزی معتقد بود: "این همه مهاجرت سکنه دهات به روسیه برای تحصیل معاش است..." (همان: ۹۹) از نگاه روزنامه اختر کلیه مهاجرین به قفقاز "مردمان مزدور و فقیرالحال و عمله و فعله" بودند. (خسروپناه، ۱۳۷۸: ۳۷) میرزا آقا خان کرمانی در اواخر قرن نوزدهم ضمن اشاره به مهاجرت سالانه صد هزار ایرانی به امپراطوری های روسیه و عثمانی، عربستان، مصر، هندوستان و دیگر جاها، مهاجرت را نتیجه ظلم و ستمی می داند که در ایران حکمفرما بود. ایرانیان باکو در مرداد ۱۲۸۵ در نامه ای به یکی از مجتهدان بزرگ طرفدار مشروطه در تهران اعلام کرده بودند که حدود ۵۰ هزار نفر از آنان بر اثر ظلم و ستم مقامات دولتی "کشور، خانواده و تعلقات" خود را ترک گفته و اکنون در باکو به کسب و کار مشغولند. (شاکری، ۱۳۹۱: ۱۱۷) اما از نظر شاکری، استعمار روزافزون، ورشکستگی مالی، تورم و البته فجایع و سوانح طبیعی، تولیدکنندگان روستایی و شهری ایران را به مهاجرت واداشت. (شاکری، ۱۳۹۱: ۵۶)

فشاهی معتقد است خانه خرابی روستائیان، ورشکستگی پیشه وران، عدم رشد بورژوازی تجاری، و در نتیجه کمبود کارخانجات صنعتی که قادر به جذب نیروی کار باشند، فقدان امنیت، شرایط غیرانسانی زندگی کارگران، و سرانجام غلبه نیروی کار بر تقاضای کار موجب روانه شدن نیروی کار به خارج از کشور می شد. (فشاهی، ۱۳۶۰: ۲۴۲) عیسوی نیز افزایش نیروی مهاجرت از ایران به روسیه، را نتیجه رشد محدود عناصر سرمایه داری در ایران و رشد سریع سرمایه داری در روسیه و تقاضا برای کارگران زیاد با

مزد کم، دانسته است. (عیسوی، ۱۳۶۲: ۷۴) اتابکی مهاجرت ایرانیان به مناطق خارج از کشور در جستجوی کار را نتیجه آوارگی‌های عظیم اجتماعی جامعه ایران می‌داند که به دنبال دو دهه شکست پیاپی از امپراطوری در حال گسترش تزار در سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ حاصل شده بود. (اتابکی، ۱۳۹۱: ۶۱) وطن‌دوست معتقد است انگیزه اصلی مهاجرت نه عوامل طبیعی یا سیاسی، بلکه دگرگونی‌های ساختاری شرایط اقتصادی ایران و روسیه بود. فقر و بیداد رایج در ایران به‌طور معمول یکی از انگیزه‌های مهم مهاجرت از ایران به‌شمار آمده است. (وطن‌دوست، ۱۳۸۴: ۲۳)

با دقت در این موارد مختصر می‌توان به این نتیجه رسید که رویهمرفته دیدگاه حکیمیان در خصوص دلایل مهاجرت کاملاً به حقیقت نزدیکتر است. وی بدرستی بر نقش تحول اقتصادی در روسیه در مهاجرت نیروی کار ایرانی تاکید کرده و بر این باور است که جنبه مهم گسترش مهاجرت در این دوره، که به باور او وسیعاً نادیده گرفته شده، محرک قدرتمند تحول اقتصادی در روسیه بود، که کارگران ایرانی را در مقیاس انبوه به مراکز صنعتی رو به رشد جنوب روسیه، بویژه قفقاز جذب می‌کرد. (حکیمیان، ۱۳۷۴: ۴۷) به عبارت دیگر، نمی‌توان مهاجرت نیروی کار به قفقاز را واکنشی هوشمندانه به استبداد سیاسی حاکم بر ایران دانست و مهاجرت را همچون کنشی سیاسی ملاحظه نمود زیرا مهاجرت‌ها نه دائمی و بی بازگشت، بلکه فصلی، و دوره‌ای بود. مهاجران بدر فصولی از سال موقتاً خانواده‌هایشان را به هدف کار در قفقاز ترک می‌کردند و بعد از ذخیره کردن مختصر پولی نزد آنان باز می‌گشتند و در سال‌های بعد نیز به همین ترتیب عمل می‌کردند. این ویژگی، سیاسی بودن مهاجرت‌ها را متزلزل می‌نماید. (حکیمیان، ۱۳۷۴: ۶۱) البته در این میان اشاراتی مبنی بر ماهیت دینی و مذهبی برخی مهاجرت‌ها همچون مهاجرت بابی‌ها به عشق‌آباد (اتابکی، ۱۳۹۱: ۶۱-۶۲) و مسیحیان ارومیه به قفقاز (همان: ۶۶) نیز وجود دارد که گویا بواسطه ستم و اصطکاک دینی و عقیدتی صورت گرفته است. اما مهاجرت مسیحیان آذربایجان به قفقاز دلایل متنوعی داشت؛ مثلاً در گزارش یکی از مسیونری‌های انگلیسی ارومیه، به یک جوان مسیحی اشاره شده که برای تامین هزینه عروسی خود به قفقاز رفته بود. (platt, 1915: 19). علاوه بر این، نباید این حقیقت را از یاد برد در آنزمان روس‌ها که شدیداً در حال ترغیب آسوری‌های ارومیه به پذیرش مذهب ارتدوکس بودند، به نصرانی‌های ارتدوکس شده تابعیت روسی می‌دادند و از این طریق بسیاری از مسیحیان ارومیه به تابعیت روسیه درآمدند و به آن کشور رفتند. (اسنادوزارت خارجه، ۱۳۱۷ه.ق،

کارتن ۲۴، پرونده ۲۶، سند شماره ۴۵) گروهی از مسیحیان نیز در حرکتی خودجوش دست به این کار می‌زدند مثلاً گروهی از مسیحیان سلماس در سال ۱۳۲۰ه.ق/ ۱۲۸۱ شمسی به تفلیس رفته و با قلمداد نمودن خود به عنوان مهاجرین عثمانی پاسپورت روسی گرفتند. (اسنادوزارت خارجه، ۱۳۲۰ه.ق، کارتن ۱۰، پرونده ۰۴، سند شماره ۱۰۰) ظاهراً این وضع در سال‌های بعد هم ادامه داشته است بطوریکه مایه نگرانی مقامات دولتی شد. (اسنادوزارت خارجه، ۱۳۲۳ه.ق، کارتن ۲۵، پرونده ۳، سند ۱۲۹) بنابراین مهاجرت مسیحیان ایران به قفقاز را نمی‌توان کاملاً بواسطه اصطکاک دینی دانست زیرا در همان زمان ایرانیان مسلمان، بویژه آنانی که پدارن و پدریزرگانشان در زمان جنگ‌های ایران و روس به ایران پناهنده شده بودند، با دستاویز قرار دادن منشاء قفقازی خود نیز در صدد تابعیت گرفتن از روسیه بودند. (اسنادوزارت خارجه، ۱۳۲۳، کارتن ۲۵، پرونده ۳، اسناد ۱۳۷ و ۱۳۹)

سخن آخر اینکه مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز که از اولین سال‌های نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز شده بود، اگرچه واکنشی اجتناب ناپذیر به ساختار ناکارآمد سیاسی و اوضاع مشقت بار اقتصاد داخلی بود، با اینحال چنین می‌نماید که در این میان وجه غالب این پدیده بیشتر متأثر از دلایل اقتصادی بود تا سیاسی. با توجه به این واقعیت که اکثریت مهاجرین از میان دهقانان بودند که طبیعتاً بی سواد و از لحاظ سیاسی ناآگاه بودند، و همچنین با در نظر گرفتن این حقیقت که این مهاجرت‌ها فصلی و موقتی بود و کارگران بعد از پس انداز کردن وجوهی قابل ملاحظه به سرزمین و دیار خود باز می‌گشتند پذیرش سیاسی بودن مهاجرت‌ها دشوار می‌نماید. اوضاع تاسف بار اقتصادی و سیاسی ایران از سویی، و جاذبه‌های اقتصادی جنوب روسیه و استقبال روس‌ها از نیروی کار خارجی از سوی دیگر، زمینه‌های اجتناب ناپذیر مهاجرت را فراهم ساخته بود. از آنجا که آذربایجان بواسطه جمعیت فراوان خود، و همچنین بواسطه رکود همه جانبه نسبت به دیگر مناطق ایران از وضعیتی وخیمتر برخوردار بود، و به لحاظ اشتراکات تاریخی و فرهنگی، به نسبت دیگر ایرانیان سازگاری و انعطاف بیشتری در برقراری ارتباط با مردم ترک‌زبان قفقاز و باکو داشتند طولی نکشید ولایت آذربایجان به مرکز اصلی صدور نیروی کار به جنوب روسیه تبدیل شد و باید گفت در این میان نقش اصلی را ایفا نمود.

پی‌نوشت‌ها

۱. شاکری، خسرو، (۱۳۸۴) *پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی در آن عهد*، تهران: نشر اختران
۲. یزدانی، سهراب، (۱۳۹۱) *اجتماعیون عامیون*، تهران: نشر نی.
۳. حکیمیان، حسن، کارمزدی و مهاجرت، تاریخ معاصر ایران، ترجمه افسانه منفرد، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، بهار ۱۳۷۴
۴. خسروپناه، محمدحسین، (۱۳۷۸) کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز ۱۹۰۰-۱۹۲۰، فصلنامه نگاه نو، زمستان ۷۸، ش ۴۳، صص ۳۱-۷۳
۵. تابکی، تورج دولت و فرودستان مهمانان ناراضی: فرودستان ایران در حاشیه‌های امپراطوری تزاری، ترجمه آرش عزیزی، تهران ققنوس ۱۳۹۱
۶. سلماسی‌زاده، محمد و دیگران، وضعیت و عملکرد سیاسی ایرانیان مهاجر در قفقاز در آستانه انقلاب مشروطه، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ بعد از اسلام شماره چهارم، بهار و تابستان ۹۱ صفحات ۴۷-۷۷
۷. وطن دوست، علامرضا، «مقدمات جهانی شدن و انتقال نیروی کار»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۸۴
۸. احتمالاً جنگ‌های آمریکا و اسپانیا مد نظر است که به خاتمه استعمار اسپانیا بر مستعمراتش در قاره آمریکا انجامید.

کتاب‌نامه

۱. تابکی، تورج، (۱۳۹۰) *دولت و فرودستان*، فراز و فرود تجدد آمرانه در ایران و ترکیه، ترجمه آرش عزیزی، تهران ققنوس
۲. آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۷) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی و لیلیایی، تهران: نشر نی
۳. پیشه‌وری، جعفر، (۱۳۵۹) *تاریخچه حزب عدالت*، انتشارات علم تهران
۴. حکیمیان، حسن، (۱۳۷۴) *کارمزدی و مهاجرت*، تاریخ معاصر ایران، کتاب هفتم ترجمه افسانه منفرد، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی
۵. خسروپناه، محمدحسین، (۱۳۷۸) *کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز ۱۹۰۰-۱۹۲۰*، فصلنامه نگاه نو، زمستان ۷۸، ش ۴۳، صص ۳۱-۷۳

خسروپناه، محمدحسین، باست، الیور، (۱۳۸۸) فرقه عدالت ایران از جنوب قفقاز تا شمال خراسان (۱۹۱۷-۱۹۲۰) تهران پردیس دانش

خسروزاده، سیروان، (۱۳۹۴) سیاست و عملکرد بریتانیا در قفقاز از سقوط رژیم تزاری تا غلبه بلشویک‌ها (۱۹۱۷-۱۹۲۱) تهران، انتشارات وزارت امور خارجه ۱۳۹۴

دهنوی، نظام‌علی، (۱۳۸۲) ایرانیان مهاجر به قفقاز مرکزی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
دهنوی، نظام‌علی، قفقاز؛ (۱۳۸۳) انجمن‌های خیریه ایرانیان مهاجر در سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۳۱، نشریه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۸، صص ۵۵-۷۰

رواسانی، شاپور، (بی‌تا) دولت و حکومت در ایران، تهران، شمع
سلماسی زاده، محمد؛ شهبازی، مقصود و قلی زاده، محرم، (۱۳۹۱) وضعیت و عملکرد سیاسی ایرانیان مهاجر در قفقاز در آستانه مشروطیت، دو فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، س ۲، ش ۴، صص ۴۷-۷۷

شاکری، خسرو، (۱۳۸۴) پیشینه‌های اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی در آن عهد، تهران: نشر اختران

عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره
فشاهی، محمدرضا، (۱۳۵۴) تکوین سرمایه‌داری در ایران، تهران: گوتنبرگ

فوران، جان، (۱۳۷۷) مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ م / ۸۹۷ شمسی، تا انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران خدمات فرهنگی رسا

قلی زاده، محرم و شهبازی، مقصود، (۱۳۹۱) نگاهی به آمار، علل و زمینه‌های مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز (در آستانه مشروطیت)، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۳۶، صص ۱۴۱-۱۵۹

کاتوزیان، همایون، (۱۳۶۶) اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلطنت پهلوی، تهران: چاپ اول، نشر نی

کاظم‌زاده، فیروز، (۱۳۹۴) قفقاز در کشاکش جنگ و انقلاب (۱۹۱۷-۱۹۲۱)، ترجمه سیروان خسروزاده، تهران، پردیس دانش

وطن دوست، غلامرضا، (۱۳۸۴) مقدمات جهانی شدن و انتقال نیروی کار در آستانه مشروطیت ایران، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۳، صص ۲۱-۳۳

یزدانی، سهراب، (۱۳۹۱) اجتماع‌یون عامیون، تهران نشر نی.

اسناد منتشر نشده وزارت خارجه

کتابخانه و مرکز اسنادوزارت خارجه، ۱۳۱۷ه.ق، کارت‌ن ۲۴، پرونده ۲۶، سند ۴۵

کتابخانه و مرکز اسنادوزارت خارجه، ۱۳۲۰ه.ق، کارت‌ن ۱۰، پرونده ۰۴، سند ۱۰۰

کتابخانه و مرکز اسنادوزارت خارجه، ۱۳۲۳ه.ق، کارت‌ن ۷، پرونده ۴، سند ۵۲

کتابخانه و مرکز اسنادوزارت خارجه، ۱۳۲۳ه.ق، کارت‌ن ۲۵، پرونده ۳، سند ۱۲۹

کتابخانه و مرکز اسنادوزارت خارجه، ۱۳۲۳، کارتن ۲۵، پرونده ۳، اسناد ۱۳۷ و ۱۳۹
کتابخانه و مرکز اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۴.ق، کارتن ۷، پرونده ۷، سند ۴۶
کتابخانه و مرکز اسنادوزارت خارجه، ۱۳۲۴.ق، کارتن ۷، پرونده ۳، سند ۳۱
کتابخانه و مرکز اسنادوزارت خارجه، ۱۳۲۹.ق، کارتن ۱۲، پرونده ۳۲، سند ۱۱
کتابخانه و مرکز اسنادوزارت خارجه، ۱۳۳۸.ق، کارتن ۱۵، پرونده ۱۰، سند ۲۷

- Schauffler Platt, Mary, (1915) *The War Journal of a Missionary in Persia*, New York city, 1915
- Abbott, V.G, (1886) , Diplomatic And Consular Reports on Trade And Finance, Persia, Report For the Year 1885 on the Trade of Tabreez, Foreign Office No 69
- Abbott, V.G (1887), Diplomatic And Consular Reports on Trade And Finance, Persia, Report For the Year 1886-87 on the Trade of Tabreez, Foreign Office No 241
- Abbott, V.G, (1888), Diplomatic And Consular Reports on Trade And Finance Persia, Report on the Agricultural Resources of the Province of Azerbaijan, District of Tabreez Foreign Office, No 423,
- Abbott, V.G, (1888), Diplomatic And Consular Reports on Trade And Finance, Persia, Report For the Year 1887-88 on the Trade of Tabreez Foreign Office, No 445
- Abbott, V.G, (1889), Diplomatic And Consular Reports on Trade And Finance, Persia, Report For the Year 1888-89 on the Trade of Tabreez, Foreign Office No 611
- Stewart, C.E, (1890), Diplomatic And Consular Reports on Trade And Finance, Persia, Report For the Year Ending March 31, 1890 on the Trade of Tabreez, Foreign Office No 798
- Wood, Cecil. G,(1894), Diplomatic And Consular Reports on Trade And Finance, Persia, Report For the Year 1893-94 on the Trade of the Province Azerbaijan, Foreign Office, No 1440,
- Wood, Cecil. G,(1895), Diplomatic And Consular Reports on Trade And Finance, Persia, Report For the Year 1894-95 on the Trade of Tabreez, Foreign Office No 1569
- Wood, Cecil. G, (1897), Diplomatic And Consular Reports on Trade And Finance, Persia, Report For the Year 1896-97 on the Trade of Tabreez, Foreign Office No 1968
- Wood, Cecil. G, (1899), Diplomatic And Consular Reports on Trade And Finance, Persia, Report For the Year 1898-99 on the Trade of Tabreez, Foreign Office No 2291
- Wood, Cecil. G, (1901), Diplomatic And Consular Reports on Trade And Finance, Persia, Report For the Year 1900 on the Trade of Azerbaijan, Foreign Office No 2685
- Wratislaw, Albert. Charles (1904), Diplomatic And Consular Reports, Persia, Report For the Years 1902-04 on the Trade of Azerbaijan, Foreign Office No 3308
- Wratislaw, Albert. Charles (1905), Diplomatic And Consular Reports, Persia, Report For the Years 1904-05, Foreign Office No 3507